

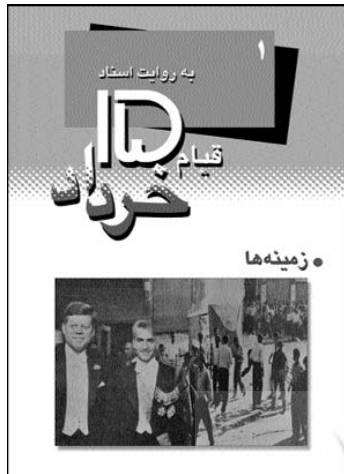
## معرفی کتاب: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد

○ محسن غنی یاری

۲۰۹

اگرچه در حوزه مطالعات تاریخی، بویژه تاریخ معاصر ایران، خلأ وجود اسناد، یکی از نخستین علل استتکاف تاریخ نگاران از روی آوری به آن است؛ اما خست مراکز اسنادی و صاحبان اسناد خصوصی و نداشتن بایگانیهای مجهز و رایانه ای برای استفاده از اسناد در داخل کشور، از دیگر دلایل این روی گردانی است. با اینکه به تازگی از شدت فقر سندی در کشور کاسته شده و میزان دسترسی به آن و انتشار اسناد توسط مراکز اسنادی رو به افزایش است، با این حال نبود و یا کمبود مدارک برای تاریخ نگاران، همچنان در نقد تاریخ نگاری معاصر خودنمایی می کند.

یکی از موضوعات مورد توجه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود. هم به دلیل اهمیت تاریخی آن و هم از آن رو که نقطه آغاز تقابل نهضت اسلامی با حکومت پهلوی در این حادثه نهفته بود. البته اشخاص، گروهها و سازمانهایی هم در پی مصادره این نهضت به نفع خود برآمدند تا نشان دهند که از همان آغاز رویارویی حرکتیهای مردمی با حکومت پهلوی دوم و اوج گیری آن در سالهای ۵۶ و ۵۷، در مسیر مبارزه قرار داشتند. برای پر کردن آن خلأ یادشده و نیز بازنمایی مشارکت گروههای سیاسی، شش جلد کتاب زیر عنوان قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک تدوین و منتشر شد و نشان داد که تنها مرجعیت شیعه، با پیشگامی امام خمینی و حمایتیهای مردمی بود که موجب این واقعه تاریخی شد و مشارکت گروهها صرفاً با قرار گرفتن در مسیر امواج مردمی خودنمایی کرده است.



این مجموعه شش جلدی هر یک با عنوان جداگانه‌ای به چاپ رسیده است: زمینه‌ها، فیضیه، زندان، حصر، آزادی، تبعید.

جلد اول این کتاب اسناد سالهای پیش از آغاز حرکت امام خمینی را در خود جای داده است. این اسناد دوره زمانی پانزده اردیبهشت ۱۳۳۶ تا پایان ۱۳۴۱ ش را در بر می‌گیرد. اسناد هر سال، با روزشمار مهم‌ترین رویدادهای آن سال آغاز می‌شود و در ادامه، اسناد مربوطه به همراه پاورقیهایی که به قصد گویاسازی سند آورده شده، درج گردیده است.

این کتاب به قطع وزیری، در مرداد ۱۳۷۸، با

شمارگان ۵۰۰۰ نسخه و ۶۰۸ صفحه به چاپ رسید. در ابتدای جلد اول پس از اشاره مختصری به علت تدوین این کتاب، مقدمه نسبتاً مفصلی در ۱۸ صفحه آمده است. این مقدمه با مروری کوتاه بر تاریخ ایران، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا آغاز نهضت امام خمینی را بازگو کرده است. سپس؛ «شیوه کار» یا نحوه انتخاب، چینش، گویاسازی و تدوین اسناد، شرح داده شده است.

هنگام حروفچینی اسناد سعی شده تا حداقل تصرف در اسناد به عمل آید و پاورقیها نیز عمدتاً زندگی‌نامه‌های کوتاهی است که به اشخاص نامبرده در سند اختصاص دارد.

از بخشهای مهم که پیش از مرور اسناد هر سال، مورد استفاده خواننده کتاب قرار می‌گیرد «عنوانهای مهم‌ترین رویدادهای» هر سال است.

پایان کتاب نیز به فهرست اعلام ختم می‌شود.

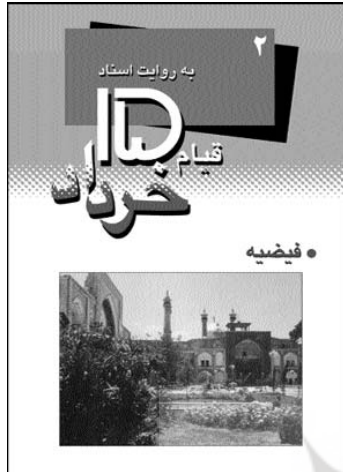
در این جلد نکات قابل توجه عبارتند از:

کتاب دارای اغلاط حروفچینی نسبتاً زیادی است؛ دیگر اینکه کتاب از عکس بی بهره است. چه بسا چاپ تصاویر افراد نامبرده شده در اسناد و پاورقیها، همچنین موضوعات و حوادث مربوط به دوره موردنظر می‌توانست بر جذابیت آن بیفزاید.

«فیضیه»، نامی است که بر جلد دوم این مجموعه نهاده شده است. چاپ اول این کتاب مربوط به شهریور ۱۳۷۸ و شمارگان آن ۵۰۰۰ نسخه است.

اسناد این جلد دوره زمانی ۱۳۴۲/۱/۱ تا ۱۳۴۳/۳/۱۵ شمسی را در بر می‌گیرد.

اولین سند مربوط به حمله نیروهای حکومت پهلوی به مدرسه فیضیه و آخرین آن خبر



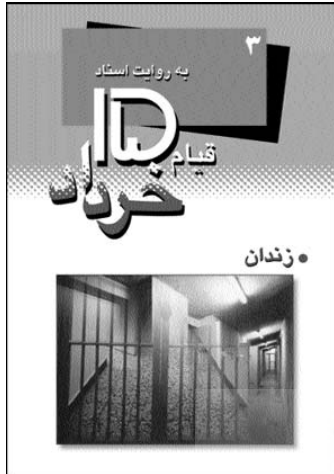
دستگیری حضرت امام خمینی است.

سال ۱۳۴۲ ش با تهاجم برنامه ریزی شده عوامل رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه آغاز شد؛ حمله‌ای که نقشی اساسی در وقایع بعدی این سال، بویژه دستگیری حضرت امام خمینی داشت. تهاجم به فیضیه نتیجه روندی بود که از مدتی قبل شروع شده بود.

علیرغم اعلام لغو تصویب نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی، بر اثر مبارزات پی گیر امام و به تحرک واداشتن حوزه‌های علمیه، از همان هنگام، اقداماتی علیه مبارزان مسلمان به اشکال مختلف دنبال شد؛ بویژه آنکه رژیم به مقبولیت عمومی مطالب بیان شده توسط امام و امواج رو به گسترش آن به خوبی وقوف و آگاهی یافته بود.

دستگیریهای گسترده، شکنجه، اعزام گروهی از طلاب و دانشجویان به سربازی، هجوم پلیس به دانشگاه و حوزه، غارت و تخریب مغازه‌های اعتصاب کننده، تعطیل چاپخانه‌های مطنون به چاپ اعلامیه و تبلیغات علیه مخالفان رژیم، نمونه‌هایی از این اقدامات بود. اسناد این کتاب، اوضاع دوره مورد نظر را به خوبی ترسیم کرده است. هر چند به نظر می‌رسد جای سندهای دیگری در این مجموعه خالی است؛ اما همین اندازه اطلاعات موجود نیز بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران را به خوبی روشن می‌سازد. جلد دوم نشان می‌دهد که چرا مرجعیت شیعه از زمان تأسیس این مجموعه توسط آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به حفظ بقای آن همت گماشته است. اسناد، گویای این واقعیت است که امام خمینی رفته رفته در صف اول مبارزه با ظلم قرار می‌گیرد و با در دست گرفتن بخشی از مرجعیت شیعه، نفوذ و تأثیر انکارناپذیری بر مردم، جریان‌های سیاسی و طلبه‌های حوزه‌های علمیه قم و سایر حوزه‌های علمیه در سراسر کشور می‌گذارد.

جلد سوم مجموعه قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، زندان نام گرفته است. خبر بازداشت امام خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز کتاب و آخرین روز بازداشت امام در ۱۳۴۲/۵/۱۱ واپسین سند است. این جلد نیز به سان سایر مجلدات شامل اشاره، مقدمه، شیوه کار، چینش تاریخی اسناد، گویاسازی، زندگی نامه‌های کوتاه و فهرست اعلام است. شمارگان این جلد نیز همچون مجلدات پیشین، ۵۰۰۰ نسخه، قطع کتاب وزیری و تاریخ نخستین چاپ آن شهریور ۱۳۷۸ است. اسناد کتاب به وقایع پس از دستگیری امام خمینی در



روز پانزده خرداد اشاره دارد؛ و اینکه :

ساعت چهار صبح روز ۱۲ محرم ۸۳ قمری (۱۵ خرداد ۱۳۴۲)، نیروهای امنیتی و انتظامی، پس از محاصره منزل امام در قم و ورود به منزل از طریق دیوار، ایشان را در حالی که برای نماز صبح آماده می شدند، دستگیر و به تهران منتقل کردند و در یکی از بازداشتگاهها نگه داشتند و پس از مدتی (در ۴ تیر ۱۳۴۲) از آنجا به پادگان عشرت آباد بردند.

پس از انتشار خبر دستگیری امام خمینی در قم، بسیاری از مردم عصبانی و ناراحت به منزل ایشان رفته و به اتفاق فرزند ارشدشان حاج آقا مصطفی، حدود

ساعت ۶ صبح به سمت حرم مطهر حضرت معصومه (س) حرکت کردند. پس از مدتی، صحن مطهر و خیابانهای اطراف مملو از جمعیتی شد که شعار «یا مرگ یا خمینی» را با هیجان و التهاب شدید تکرار می کردند. در همین حال علما و مراجع، طی اعلامیه ای که از بلندگوی صحن مطهر خوانده شد، ضمن محکوم کردن این اقدام، خواستار آزادی فوری امام شدند. حدود ساعت ۱۰ صبح، تعدادی نیروی مسلح برای تقویت نفرات شهربانی قم وارد این شهر شدند. قبل از ورود آنها، درگیریها بیشتر با باتوم و گاز اشک آور بود اما با ورود نیروهای تازه، تیراندازی و رگبار مسلسلها آغاز و تعدادی از مردم زخمی و در بعضی از خیابانها شهید شدند. کشتار در خیابانهای اطراف حرم تا ساعت ۵ بعد از ظهر ادامه داشت. اما پس از سخن رانی حاج آقا مصطفی در صحن مطهر و دعوت مردم به آرامش، جمعیت به تدریج متفرق شدند. در تهران نیز هم زمان با انتشار خبر دستگیری امام چند حرکت خودجوش در نقاط مختلف شهر آغاز شد که تا ظهر با پیوستن آنها با یکدیگر، جریان نیرومندی را در مقابله با عوامل سرکوب رژیم به وجود آورد. تا ظهر ۱۵ خرداد، شاه، امریکا و انگلیس، تظاهرات را طرح براندازانه وسیع و سازمان یافته می دانستند و به شدت، دستپاچه و نگران شده بودند. اما بعد از ظهر پس از سرکوبی که با هدایت تیمسار غلامعلی اویسی صورت گرفت، شاه با ابراز رضایت از اقدامات انجام شده با فردوست و اویسی دیدار کرد. فردوست درباره این دیدار می نویسد:

از ساواک به شدت ناراضی بود و تصور می کرد که عدم اطلاع ساواک با توطئه هواداران سپهبد تیمور بختیار در این سازمان است. از من پرسید: «مسئول بی اطلاع ماندن ساواک از این جریان کیست؟» پاسخ دادم: «همیشه رئیس (پاکروان) مسئول است». گفت: «از او انتظاری نیست،

معرفی کتاب: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد

بعد از او چه کسی مسئول است؟» گفتم: «مدیر کل اداره سوم، سرتیپ مصطفی امجدی.»  
گفت: «او را عوض کنید» [...] فردای آن روز [...] ناصر مقدم را به جای او گذاشتم [...]»  
فردوست همچنین با اشاره به گزارشی که ساواک از جریان ۱۵ خرداد تهیه کرده است  
می گوید که مردم با نیروهای پلیس و ارتش درگیر شده و قصد تصرف کلانتری میدان خراسان  
را داشتند که درگیری شدیدی روی داد و تعداد زیادی از مردم کشته و مجروح شدند.  
دانشگاهها نیز پس از انتشار خبر دستگیری امام، تعطیل شد و دانشجویان دانشگاه تهران پس  
از اجتماع در محوطه دانشگاه به خیابانها ریخته و بر ضد رژیم شاه و به حمایت از امام شعار  
دادند. در میدان انقلاب (۲۴ اسفند سابق) مانع ادامه راهپیمایی شدند و با تیراندازی دانشجویان  
را پراکنده کردند.

تظاهرات در حالی صورت گرفت که ساعت پنج صبح، اعلامیه برقراری حکومت نظامی و منع  
رفت و آمد از ساعت ۸ بعد از ظهر تا ۸ صبح، از رادیو خوانده شد و سرهنگ نعمت الله نصیری،  
رئیس شهربانی، با توجه به سوابق و عملکردش، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، فرماندار نظامی شد.  
هدف از حکومت نظامی، قلع و قمع بیشتر مردم، دستگیری افراد موردنظر، جلوگیری از  
تجمع و حرکت مردمی و قانونی جلوه دادن حضور ارتش در شهرها، محاکمه خارج از معمول  
مخالفین، ایجاد رعب و وحشت بود. اما علی رغم اعلام حکومت نظامی، تظاهرات به شکلی  
بود که فردوست می نویسد:

«مقدم مأمور بود که بی اطلاعی اداره سوم را جبران کند و ظرف چند روز علت حادثه را  
گزارش نماید. [...] عکسی پیدا کرد که در بیرون، در ساحل دریا، از تیمور بختیار (رئیس  
سابق ساواک) گرفته شده بود. عکس از پشت برداشته شده بود. ولی بختیار را می شد  
تشخیص داد. در کنار بختیار فردی به نام موسوی قرار داشت. مقدم مدعی است که بختیار  
توسط فرد فوق، دو میلیون تومان به تهران ارسال داشته و با این پول تظاهرات ۱۵ خرداد  
سازمان داده شده است. سرهنگ مولوی نیز مدعی شد که حدود ده هزار چماق یک اندازه و  
محکم در قم تهیه شده و برای تظاهرات به تهران ارسال گردیده است [...] ادعاهایی نیز دال بر  
ارسال پول توسط جمال عبدالناصر عنوان شد. واضح بود که ادعاهای مقدم و مولوی فقط  
برای این است که ضعف خود را بیوشانند و بی اطلاعی ساواک را طبق سلیقه محمدرضا  
جبران کنند. [...] در همین حد برای محمدرضا کفایت می کرد.»<sup>۱</sup>

پس از اعلام حکومت نظامی، مطالب فراوانی در رادیو و روزنامه ها علیه امام، روحانیت و  
پیروان امام انتشار یافت. با این همه، شاه نیز شخصاً وارد صحنه شد و ضمن بیان مطالبی، سعی  
در افشای اسرار پشت پرده وقایع ۱۵ خرداد کرد. او روز جمعه در یکی از سخن رانیهای خود با

اشاره به حوادث ۱۵ خرداد گفت:

«باید به شما بگویم که متأسفانه کسانی که بساط ۱۵ خرداد را به راه انداختند، کماینکه در میان کسانی که زخمی یا دستگیر شده‌اند، خیلی از آنها گفتند که ما چکار کنیم. به ما ۲۵ ریال پول داده بودند و می‌گفتند در کوچه‌ها بدوید و بگویید زنده باد فلانی. ما حالا می‌دانیم این وجوه از کجا رسیده است و به شما ملت ایران بزودی جزییات گفته خواهد شد. فقط این اولاً از لحاظ ایرانیت یکی ایرانی، که پول خارجی را بگیرد و بر ضد جامعه خودش اقدام کند، این را چه می‌شود گفت؟ و دوم، یک نفر شیعه پول بگیرد از یک نفر مسلمان غیر شیعه، این چیست؟ و این خونهایی که در ۱۵ خرداد ریخته شد، به گردن کیست؟ و کی مسئول این خونهاست؟ باید بگویم که کسانی که بساط ۱۵ خرداد را به راه انداختند و باعث ریخته شدن خونها شده‌اند، بزودی به سزای اعمال خودشان خواهند رسید.»<sup>۲</sup>

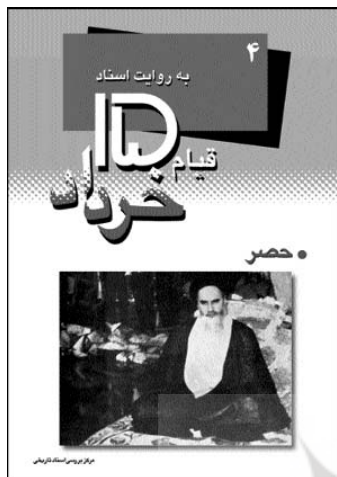
امیر اسدالله علم نیز در هفدهم خرداد، در جمع خبرنگاران خارجی، مطالبی عنوان کرد که مایل نبود در داخل کشور منتشر شود. از جمله روزنامه «نیویورک هیرالد تریبون» در شماره نهم ژوئن، تحت عنوان «امکان مجازات اعدام برای پانزده نفر از پیشوایان مذهبی در ایران» نوشت: «نخست وزیر علم گفت که پانزده نفر از بزرگ‌ترین پیشوایان مذهبی که در آشوب ضددولتی این هفته در شهرهای مختلف دست داشته‌اند، تسلیم محکمه نظامی خواهند شد و محکمه نظامی ممکن است معنی مجازات اعدام را داشته باشد. آقای اسدالله علم گفت که در نتیجه تیراندازی مأمورین حدود بیست نفر کشته شده‌اند. نخست وزیر اضافه کرد که بعضی از سران آشوبگران مخفی شده‌اند، ولی ما رؤسای آنها را دستگیر کرده‌ایم.»<sup>۳</sup>

۲۱۴

اما برخلاف تصور و تبلیغات دولت که گمان می‌کردند مبارزه پایان یافته است، به تدریج فعالیتهای سیاسی به شکل دیگری شروع شد. اعتصاب سراسری در روز بیست و یکم خرداد، به نشانه همبستگی با شهدا و همچنین برای آزادی امام، دولت را غافلگیر کرد. دولت برای شکستن اعتصاب تلاش زیادی کرد، ولی علی‌رغم تهدیدات و تطمیعهایی که به کار برد، نتیجه‌ای نگرفت. بسیاری از علما و مراجع در داخل و خارج از کشور، اعلامیه‌هایی را در مخالفت با اقدامات رژیم و حمایت از امام و مواضع ایشان صادر کردند. در اعلامیه‌ها از مردم، تداوم حرکت و از دولت دست برداشتن از رویه جاری خواسته شده بود.

علمای شهرها و مراجع به خوبی متوجه ابعاد قضیه بودند، لذا اقدامات رژیم باعث سکوت و تسلیم آنها نشد. به علاوه، صدور اعلامیه و تلگراف برای مقابله با قضایای جاری را کافی ندانستند، لذا با تلاش تعدادی از علما، حدود هفتاد تن از علما و مراجع، عازم تهران شدند و حرکت سیاسی غیرمنتظره‌ای را به وجود آوردند. در این وضعیت، رژیم راه حل مناسبی



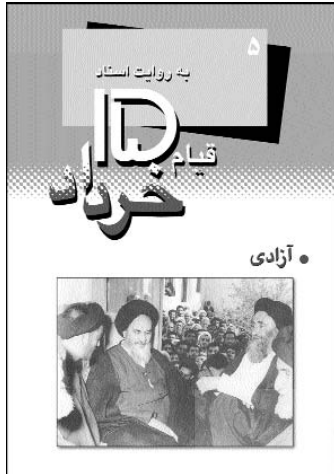


نداشت. حضور این تعداد از علما و مراجع در تهران، موجب شکسته شدن جو رعب و وحشت، و همچنین قدرت نهایی در مقابل دولت و ایجاد انگیزه در مردم شد. مردم تهران با استفاده از حضور علما و مراجع در تهران، عملاً حکومت نظامی را شکستند. زیرا با اجتماع در محل اقامت آنان و تبادل نظر و اطلاعات و همچنین اقامه نماز جماعت - که در اکثر مساجد تعطیل شده بود - دولت قادر به مقابله و جلوگیری نبود. در نهایت، تجمع علما عامل فشار مؤثر بر دولت شد. سفر علما به تهران و صدور اعلامیه‌های آنان، نه تنها انعکاس وسیع داخلی، بلکه در خارج از کشور نیز انعکاس وسیعی داشت. علما و مراجع عراق نیز اعلامیه‌هایی در جهت تأیید و حمایت از علمای تهران و خواسته‌های آنان منتشر کردند.<sup>۴</sup>

۲۱۵

در همین شرایط، دولت به مذاکره با علما روی آورد. در این مذاکرات، علما در ابتدا خواستار ملاقات با امام و اطلاع از وضعیت ایشان شدند. با پافشاری زیاد قرار شد حاج آقا روح‌الله کمالوند با شاه ملاقات و موضوع را مطرح کند. ملاقات با شاه انجام شد و او با ملاقات یکی از علما با امام موافقت کرد. پس از چند روز از طرف رژیم با آیت‌الله سیداحمد خوانساری تماس گرفته شد و موافقت با ملاقات ایشان با امام به اطلاع معظم له رسید. ملاقات با حضور مقامات و فقط چند دقیقه انجام گرفت. انعکاس خبر سلامتی امام توسط آیت‌الله خوانساری، اعتصاب بازار و اصناف را شکست و باعث شور و هیجان زیادی در مردم شد. بعد از این دیدار، سه تن از مراجع و تعدادی دیگر از علما، طی نامه‌ای مرجعیت امام را تأیید کردند. معنای اعلام مرجعیت امام این بود که طبق قانون اساسی اولاً دولت حق محاکمه و بازداشت ایشان را ندارد، ثانیاً علمای دیگر نظریات سیاسی و حکومتی امام را مقدم بر نظریات خود می‌دانند.<sup>۵</sup>

بعد از پایان ماه صفر و اتمام ایام عزاداری، دولت به تصور اینکه با تهدیدات و فشارهای گذشته، قدرت نمایی کرده و دیگر مخالفتی جدی وجود ندارد، غالب دستگیرشدگان را آزاد کرد. همچنین در یک اقدام ناگهانی و به عنوان عکس‌العمل نسبت به اعلام مرجعیت امام، تمامی علمای شهرها را که به تهران آمده و در حرم حضرت عبدالعظیم اجتماع کرده بودند، با وسایل نقلیه آماده شده و به صورت اجبار به شهرهایشان برگرداند و تلویحاً به آنها قول داد که



بزودی امام را آزاد خواهد کرد.

پس از این به علت فشارهایی که بر دولت وارد می شد، رژیم تصمیم گرفت که ظاهراً حضرت امام را آزاد کند، ولی تا مدتی ایشان را تحت نظر داشته باشد. تصور شاه این بود که با این عمل هم مراجع، علما و مردم راضی خواهند بود و هم امام امکان فعالیت به شکل گذشته را نخواهند داشت. بنابراین در ۱۱ مرداد ۴۲، با حضور رئیس ساواک و رئیس ساواک تهران، قرار آزادی امام گذاشته می شود و با انتقال امام از زندان به خانه ای متعلق به ساواک، تحولی در وضعیت موجود اتفاق می افتد.

یک روز پس از انتقال امام (۱۲ مرداد) روزنامه های کشور خبری را به دستور ساواک منتشر کردند تا در نظر مردم چنین وانمود کنند که انتقال امام از زندان به محل جدید به دلیل تفاهمی بوده که میان ایشان و «مقامات انتظامی» به وجود آمده است. این خبر چنین بود:

۲۱۶

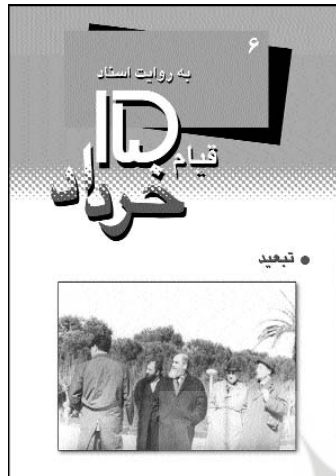
«طبق اطلاع رسمی که از سازمان اطلاعات و امنیت کشور واصل گردیده است چون بین مقامات انتظامی و حضرات آقایان خمینی، قمی و محلاتی تفاهمی حاصل شد که در امور سیاسی مداخله نخواهند کرد و از این تفاهم اطمینان کامل حاصل گردیده است که آقایان برخلاف مصالح و انتظامات کشور عملی انجام نخواهند داد. لذا آقایان به منازل خصوصی منتقل شدند.»

این توطئه بزودی با انتشار اعلامیه هایی توسط مراجع و علما افشا گردید و بطلان آن آشکار شد. ولی در وضعیت امام تغییری حاصل نگردید. اما مشخص بود که رژیم در حال برنامه ریزی برای عادی نمودن اوضاع است.

جلد چهارم این مجموعه به دوره ای می پردازد که امام خمینی طبق اطلاعیه رسمی دولت از زندان به یک منزل محافظت شده منتقل شده است. بر این اساس عنوان فرعی جلد چهارم، «حصر» نام گرفته است. شمارگان آن نیز ۵۰۰۰ نسخه و تاریخ بهار ۱۳۸۰ را بر خود دارد. شیوه کار در این جلد نیز بسان سایر مجلدات است و فصل بندیها و چینش اسناد نیز بر همان سبک است.

اسناد کتاب تا ۱۳۴۳/۱/۱۵ که امام خمینی از حصر آزاد شده و به قم مراجعت می کند، ادامه می یابد. اخبار مربوط به شادی مردم در پی انتشار خبر بازگشت ایشان و چراغانیها و آذین بندیهای شهر به همین مناسبت، در این اسناد جای می گیرند.





حکومت نیز در پی این بود تا چنین وانمود کند که امام و بعضی دیگر از زندانیان، به دلیل تفاهم آنان با حکومت و تعهد آن مبنی بر عدم پی گیری مطالبات آزاد شده اند، اما اقدامات امام پس از آزادی تمامی نقشه های آنها را نقش بر آب کرد.

دو جلد پنجم و ششم این مجموعه که از نظر چاپ و کاهش اشتباهات تایپی از سایر مجلدات آن بهتر است، «آزادی» و «تبعید» نام گرفته است. اخبار مربوط به فعالیت های امام پس از حضور مجدد در قم و مجموعه اقدامات ایشان که نهایتاً به تبعید وی انجامید در این دو جلد گرد آمده است. تاریخ چاپ مجلدات پنجم و

ششم، زمستان ۱۳۸۲ است. مقدمه های کوتاه این دو جلد، شرح مختصری از وقایع مربوط به این دوره است که اسناد آن در کتاب آمده است. از نکات مهم دو جلد پایانی، استفاده از تصاویر - هر چند اندک ولی جالب - است که بر زیبایی مجموعه افزوده است.

شش جلد این مجموعه یک دوره تاریخ مختصر نهضت امام خمینی به نقل از اسناد ساواک است؛ اسنادی که در تحلیلهای تاریخی و سیاسی، کمتر بدان توجه شده است.

#### پانوشتها

- ۱- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، صص ۵۲۰-۵۱۰.
- ۲- روحانی، حمید، نهضت امام خمینی، ج اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۵۰۰.
- ۳- همان، ص ۴۹۹.
- ۴- منصوری، جواد، ۱۵ خرداد، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۵۷، ص ۲۵۷.
- ۵- همان.